

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من میاد بدین بوم ویر زنده یک تن میاد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۱ سپتمبر ۲۰۱۶

"جلسه" و "نشست"

شرح صرفی و لغوی کلمات بالا و چند کلمه دگر

گرچه تقریباً تمام مقالاتم مشحون است از شرح ضمنی کلمات، اما طوری، که گذشته شاهد حال من است، چندین بار درین عرصه مستقلاً هم بحث کرده و ضمن آن کلمات فراوان را از نگاه دستور زبان دری و عربی تشریح کرده؛ و همه را در پورتال "افغانستان - آزاد افغانستان" منتشر ساخته ام. پس این گفتار در هیئت و رسته "سلسله" نشر می‌شود، ولو که طور متعارف در قید قسمت قسمت و شماره نیاید. این سلسله پس ازین نیز دوام خواهد کرد و بر سبیل آمد گپ و بنا بر لزومید راقم تقدیم خواهد شد.

شرح صرفی و شرح لغوی:

در مورد مقولات "شرح صرفی" و "شرح لغوی" شاید کتب گرامر و دستورنویسان چیزهائی نوشته و تعاریفی داده باشند. من مگر برداشت شخص خودم را در زمینه از نظر می‌گذرانم؛ شاید عاری از خلاء و عیب و کم و کاست نباشد:

چنان که می‌دانیم، "صرف" به آن قسمت گرامر گفته می‌شود، که از ساخت کلمات بحث می‌کند. و وقتی "شرح دستوری یا گرامری" می‌گوئیم، مُراد، صرف "شرح صرفی" کلمات از نگاه گرامر همان زبان است و به تاریخچه و تداول و منطقی بودن و ... کلمات در زبان، دخل و غرضی ندارد.

اما "شرح لغوی" ازان بالاتر می‌رود؛ بدین معنی که علاوه بر ساخت صرفی، بر شأن نزول و تداول کلمات در گذشته و حال و خوب و بد و صحت و سقم و منطقی بودن و ... آنها نیز پرتو می‌افکند.

این نکته بارز را باز هم متبازر می‌سازم، که هر کلمه بار معین و بعضاً دقیق معنایی خود را حمل می‌کند و کسانی، که با گرامر و ادب و ادبیات سر و کار دارند، خوب است این نکته را بدانند. ولی دانستن دقیق بار معنایی کلمات و اصطلاحات برای استادان ادب و ادبیات و بالخاصه لغت نویسان و فرهنگ نگاران فرض عین است!!!

بعد از این تمهید و مقدمه چینی، به اصل موضوع پرداخته و کلمات مد نظر این دفعه را بررسی می‌کنم:

جلسه - نشست:

درین اواخر مطبوعات و میدیای ما سخت زیر تأثیر نحوه خاص فارسی ایران رفته، کلمات مأنوس خود ما را ترک کرده و در عوض کلمات ساخته فارسی ایران را به کار می‌برند. این کار به ذات خود، صرف نظر ازین، که ما را زیر قمعین اصطلاح مخوف "از خودکشی بیگانه پرست" می‌اندازد، اضرار نابخشودنی دیگر نیز دارد، که از خلال این سطور به چشم خواهد رسید.

قسمی که گفته شد، هر لغت محموله دقیق معنایی خود را دارد و در زبان عربی این کار ازین هم یک گره بالاتر است. در اصطلاحات صرف عربی مقوله ای داریم به نام "اسم مره"، که دلالت می‌کند به "وحدت" اسم و فعل؛ مثلاً:

- "ظفره" که اسم مره است، معنای دقیق "یکبار جستن" (یکبار خیز زدن) را دارد - وحدت فعل

- "ضربه" یا "ضربت": در معنای "یکبار زدن" است - وحدت فعل "ضرب"

- "لیله": معنای "یک شب" را دارد - وحدت اسم. مثال بارز آن در عنوان کتاب مشهور "ألف لیل و لیله" دیده می‌شود، که در زبان دری "هزار و یک شب" ترجمه شده است و فلم مشهور هندی "الف لیلا" آن را به یاد مردم ما و خصوصاً کابلینان می‌دهد.

- "نجمه": در معنای "یک ستاره" است - وحدت اسم "نجم"، که در معنای "ستاره" است

- "نغمه": واحد اسم عربی "نغم"، که در معنای "آهنگ" و "سرود" است

- "قبضه": یعنی "یک مشت" - وحدت فعل "قبض"، که دقیقاً در معنای "به دست گرفتن" است

- "نخله": "یک درخت خرما" معنی می‌دهد - واحد اسم "نخل"، که عاملاً در معنای "درخت خرما" است

بعد از آوردن مثالهای بالا، می‌رسیم به کلمه مورد نظر این بحث، که کلمه "جلسه" است.

"جلسه" (به سکون حرف لام) اسم مره از فعل "جُلوس" و دقیقاً در معنای "یکبار نشستن" است. در حالی، که مردم ما "جلسه" را درست و عیناً مطابق اصل عربی آن تلفظ می‌نمایند، ایرانیان آن را به غلط و خلاف اصل، به فتحین تلفظ می‌کنند. "یکبار نشستن" مگر معنای "صرفی" این کلمه است، که با تداول لغوی نیز هماهنگ است، چون "جلسه" را در تداول در روزمره نیز در معنای "یکبار برپا کردن مجلس" و "یکبار دور هم نشستن" استعمال می‌نمائیم.

حالا ببینیم، که از "نشست" هم چنین مفهومی استنباط می‌شود؟؟؟

"نشست" از نگاه صرفی ریشه ماضی فعل "نشستن" است، و اسم مصدر و مصدر مرخم فعل "نشستن". در تداول لغوی دری خود ما، کلمه "نشست" را دقیقاً در معنای "فرونشستن" تعمیر و خانه و ساختمان، از حالت اولی اعمار آن می‌دانند؛ چنان که گویند: "خانه ده سانتیمتر نشست کرده"؛ یعنی از سطح اولی در زمان اعمار خود به اندازه ۱۰ سانتیمتر پائین‌تر آمده است!!!

"نشست" کلمه ای است با رسوخ مستمر و فارغ از قید زمان. و قید "یک دفعه" و "یک بار" را، که در اسم مره "جلسه" سراغ می‌گردد نمی‌توان از "نشست" توقع کرد!!! چون چنان که گفته شد، "نشست"

یک عمل مستمر و دائمی ست و فارغ از قید زمان. ازین رو "نشست" هرگز هیچ گاه معادل "جلسه" شده نمی‌تواند، اما گفته اند: "او زور سربالا میره"؛ پول سرشاری را که "جمهوری اسلامی ایران" در راه تهاجم فرهنگی و زبانی خود مصرف می‌کند، هرگز نمی‌توان با "آذان ملای غریب"، مقایسه کرد!!! مکرر می‌گوییم، که:

معنای لغوی کلمه "نشست" در دری ما و فارسی ایران از زمین تا آسمان فرق دارد. ما که دریگوئیم و دری گپ می‌زنیم، تداول معنایی خود ما مدار اعتبار ماست، نه تداول مردم ایران. بگذار ایرانیان این لغت را مطابق تداول خود استعمال کنند ولی بر ماست، که عرف استعمال این کلمه را از زبان مردم خود بشنویم و ازان اقتداء کنیم. متأسفانه طوری که دیده می‌شود، افغانان "درست" خود را رها کرده و از "غلط" دیگران پیروی می‌کنند و بالوسيله مرتکب "گناه مضاعف" می‌گردند. اما چه چاره که تهاجم زبانی و فرهنگی ایران چارنعل در افغانستان ادامه دارد و به "آذان ملای غریب" کس نماز نمی‌خواند؛ و بدبختی ازین رسواتر نمی‌توان سراغ کرد!!!

کج‌بحثان شاید ادعاء کنند، که ما از "نشست" همان معنای دقیق کلمه عربی "جلسه" را می‌گیریم. برای این عزیزان باید گفت، که با هرچه بازی کرده اند، با ریش بابا بازی نکنند و از دل خود برای لغات معنی نتراشند. هنوز "شار علالا" و "شار خربوزه" نشده است، که هرکس لغتی را از "دلک گرم" خود معنی کند!!!

- "محترمانه" - "احترامانه":

یکی از ارکان گرامری، که فعلی یا صفتی را به شکلی از اشکال مقید می‌سازد، "قید" است. و یکی از انواع قید، قیدی ست، که حالت فعل را مقید بسازد. مثلاً در جملات ذیل:

- آهسته برو - که قید "آهسته" سرعت و آهنگ رفتن را نشان می‌دهد

- تیز تیز نان خود را خورد و رفت - که قید "تیز تیز" سرعت "نان خوردن" را بیان می‌نماید

- مشکلی بس عظیم - که قید "بس" درجه شدت کلمه وصفی "مشکل" را افاده می‌کند

- "مردانه بگو، که حاضر نیستی کتی ما شانه بتی!!!" - که قید "مردانه" جدیت "حاضر نبودن به همکاری" را نشان می‌دهد.

درینجا مگر از قیدی گپ می‌زنیم، که با "آنه" ختم شده باشد؛ مثل:

مردانه، رندانه، دزدانه، شبانه، موففانه، خصمانه، دوستانه، رفیقانه، جوانانه، پیرانه، مستقلانه، نابخردانه، بیدردانه، روشنگرانه، طفلانه، کودکانه، متأسفانه، خوشبختانه، بدبختانه، و ...

این نوع قید، که در زمانه های گذشته - یا وجود نداشته یا که به ندرت وجود داشته - در زمانه ما شیوع فراوان دارد. چون این قید به گفته استاد بزرگ ادبیات پوهنتون تهران، "داکتر خسرو فرشیدورد" فقید در کتاب "دستور مفصل امروز"، زیر تأثیر زبانهای فرنگی و به درجه اول زبان انگریزی از طریق ترجمه تحت اللفظ ایجاد شده است، چنان که:

- "مستقلانه" بر اثر ترجمه مستقیم از کلمه independently انگریزی ساخته شده

– "موفقانه" ترجمه مستقیم از قید **successfully** انگریزی ست

– "دوستانه" ترجمه تحت اللفظ از کلمه **friendly** زبان انگریزی ست

این نوع قید بیشتر در زبان قلم رواج دارد و در زبان گفتار و بالخاصه زبان عامیانه سراغ نمی شود، به استثنای "مردانه و زنانه و بچگانه و چند تایی معدود دیگر" که از زمان قدیم مورد استعمال داشته اند و بیشتر در هیئت صفت به کار می رود.

این قید قسمی، که از خلال مثالهای بالا و صدها مثال دیگر به نکوئی دیده می شود، یا از "اسمای ذات" ساخته می شود، یا از "کلمات وصفی" و "صفات".

با این شرح مختصر که بر تاریخچه و ساختمان این گونه قید روشنی می اندازد، برویم و قیود "محترمانه" و "احترامانه" را بررسی کنیم:

– کلمه "محترمانه" که از لغت وصفی "محترم" عربی ساخته شده است، کاملاً درست است، و ساخت معقول گرامری دارد. اما

– "احترامانه" از کلمه "احترام" ساخته شده است، که مصدر است و "اسم معنی" – و صدها و هزاران فرسنگ دور از "صفات و اسمای ذات". ازینرو ساختمان این کلمه خلاف صرف زبان "دری/فارسی" بوده و غلط است، ولو که از زبان بعض نویسندگان شنیده می شود. در عوض قید نادرست "احترامانه" می توان از قیدهای درستی نظیر "احترامکارانه"، "با احترام"، "در کمال احترام" و "محترمانه" کار گرفت!!!

– "خاطرات گذشته":

این ترکیب از نگاه صرفی درست است و عبارت است از یک "ترکیب اضافی وصفی"، که ضمن آن "خاطرات" به وسیله "کسره اضافه" به "گذشته" مرتبط ساخته شده است. اما از نگاه لغوی، که جنبه منطقی موضوع را نیز مد نظر دارد، نادرست است و از اغلاط مشهور؛ بدین شرح:

"خاطره"، کلمه عربی ست و در معنای "آنچه از گذشته به خاطر شخص آید" یا "آنچه از زمان گذشته به ذهن کس مانده باشد" و یا "چیزی را که سر کسی گذشته باشد و به یادش آید". در هر صورت "خاطره" با "گذشته" عجین گشته است و متن و بطنش با "گذشته" ارتباط دارد و نمی تواند فارغ از قید "گذشته" باشد!!!

با این توضیح دیده می شود، که استعمال مستقیم "گذشته" با "خاطره" غلط است و مانده آنست، که کسی "سنگ حجرالاسود" بگوید یا "شب لیلة القدر" و یا "سی سپاره قرآن" که متأسفانه از زبان اشخاص اناهی و بیخبر از کیفیات ساختمانی زبان بیرون می جهد. جهت توضیح نادرستی و غلط بودن این ترکیبات مختصراً می گویم:

– "حجرالاسود" که در معنای "سنگ سیاه" است، در متن و شکم خود کلمه "سنگ" را حمل می کند؛ ازین رو استعمال اضافی "سنگ" با آن غلط است و قبیح!!!

- "لیلة القدير" خود معنای "شب قدر" را می‌دهد، پس اضافه کردن کلمه علاوگی "شب" با آن، غلط است و غلط محض!!!

- "سپاره" مخفف یا حالت تحریف شده "سی پاره" است. قرآن را به سی جزء یا قسمت تقسیم کرده اند، که هرکدام به نام "پاره" یاد می‌گردد. وقتی "سپاره" یا "سی پاره" گوئیم مراد از تمام قرآن است. ازین رو استعمال "سی" اضافی را منطقاً تحمل کرده نمی‌تواند. ازین خاطر باید "سی پاره قرآن" گفت و نه "سی سپاره قرآن"!!! متأسفانه این اشتباه از اغلاط مشهور مردم افغانستان است، که حتی از زبان استادی بزرگ در حد "حیدر ژوبل" هم دیده شده - رجوع شود به کتاب "تاریخ ادبیات افغانستان" اثر "ژوبل" برگردیم به اصل موضوع و بررسی ترکیب "خاطرات گذشته":

استعمال مستقیم صفت "گذشته" با کلمه "خاطره" کاملاً اضافی و در سطح "لغو" است. البته می‌توان درجه قُدمت ("قدمت") را در زبان ما به غلط "قدمت" گویند) و پیشینگی "خاطره" را با قیدی مقید ساخت و مثلاً گفت:

- "خاطرات قدیمی"، که عائد بر گذشته های دور است

- "خاطرات گذشته دور"

- "خاطرات گذشته بسیار نزدیک"

- خاطرات گذشته نچندان دور ...

- "خاطرات دهه شست قرن گذشته"

"تولید انرژی" و "مولد انرژی":

این دو کلمه ترکیبی، هم از نگاه صرفی و دستوری درست اند و هم به حساب لغوی و تداول عام در تمام عالم - از شرق گرفته تا غرب. مگر از نگاه علمی و علوم طبیعی و بالخاصه "فزیک" غلط محض و بلکه کفر علم فزیک. به شرح فزیکی موضوع توجه گردد:

علمای علوم طبیعی بسا قوانین را که بر عالم و دنیای طبیعت حکمفرما ست، کشف و به شکل علمی فارمولبندی کرده اند. یکی از قوانین عام فزیک "قانون جاذبه" است، که به حکم آن مثلاً تمام اجرام فلکی در مدارهای معینی در حرکت اند.

و یا "قانون بقای ماده و انرژی"، که از قوانین اساسی "ترمودینامیک" است. به موجب این قانون عام و تخطی ناپذیر، "ماده و انرژی" نه نابود می‌شوند و از بین می‌روند، و نه خلق و تولید شده می‌توانند.

ماده و انرژی دو مظهر مختلف از عین پدیده اند، که در شرایط خاص یکی به دیگری تبدیل می‌گردد. همچنان که "ماده" می‌تواند به اشکال مادی دیگر و یا به "انرژی" تحول یابد، "انرژی" نیز می‌تواند از یک نوع به نوع دیگری از انرژی و یا به شکل "ماده" تحول پذیرد. از همین سبب در فزیک و علوم طبیعی در عوض اصطلاح غلط "مولد انرژی" از ترکیب "تحول دهنده انرژی" استفاده می‌گردد و نیز هیچ گاه کسی از "تولید انرژی" گپ نمی‌زند، بلکه در عوض از "تحول و یا تصور انرژی" حدیث رانده می‌شود.

با تأسف ترکیبات "تولید انرژی" و "مولد انرژی" آن قدر در تمام دنیا عام گشته است، که روگردانی از استعمال آنها تا به حد ناممکنات تقرب می نماید. در همین اروپا، که مهد "علوم و تمدن جدید" و کاشف بسا قوانین طبیعی ست، نیز نمی توان جلو استعمال این دو کلمه غلط را گرفت!!!

(ختم این قسمت)